



گفتگو با جعفر محمدی واجارگاهی شاعر

انجمن های ادبی بستر شد استعدادها را فراهم می کنند

- لطفاً خودتان را معرفی کنید و اینکه چگونه وارد دنیای ادبیات و شعر شدید ؟**

اینجانب جعفر محمدی واجارگاهی متولد شهرستان رودسر، شهر واجارگاه، ساکن تهران .اولین مجموعه شعر منثور فارسی را در سال ۱۳۸۷ با نشر آزادمهر و دومین اثر خود را در سال ۱۳۸۸ با نشر سیمین در تهران معرفی نمودم . از آنجا که در فضای مربوط به چاپ و نشر قرارگرفته ؛ وارد این عرصه شدم .در اواخر سال ۱۳۸۹ مجوز انتشارات شب چله (خانه شعر امروز) را گرفتم و از این بابت که توانسته ام هرچند کم در حوزه ادبیات قدمی بردارم احساس رضایت دارم . تا کنون هفت مجموعه شعری به چاپ رسانده ام و آخرین مجموعه شرم به نام دلنتگی های نارس در سال ۱۳۹۶ با نشر شب چله به چاپ رسیده است . علاوه بر این در حوزه ادبیات، فصلنامه ادبی و هنری شب چله را معرفی نمودم که به صورت تخصصی انتشار می یابد . در شماره اول ویژه شعر فراسپید و در شماره بعدی به شعر هایکو با نگاه تخصصی استاد مسیح طالبیان به سرانجام رسید. شماره جدید آن مربوط به شعر و سینما است موارد مورد بحث و تحلیل و تحقیق این شماره از فصلنامه عبارت است از؛ چگونه "شاعرانگی" یا "شعر "در گستره ی هنر و در قلمرو مطالعات سینمایی تجلی پیدا می کند؟ چگونه این مفهوم متناسب با سینما گران دوره های مختلف و حتی زمینه های جغرافیایی، سیاسی، و فرهنگی آثارشان دستخوش تغییر می شود؟ چرا با وجود ارتباط صریح میان نظریه پردازان آن نظیر شک洛夫سکی،پازولینی، ولوز، باز با مجموعه ی نامتقارنی از یک پیکروی پیچیده و حتی مرکب روبرویم؟علاوه بر این رشته هایی که سینما و شعر میساست را از یک سو، و شاعرانگی ورنالیسم را از سوی دیگر به هم پیوند می دهند کدامند ؟این شماره با تلاش شبانه روزی بخش شعر و سینمایی فصلنامه ادبی شب چله دکتر هومن حسین زاده شکل قابل تاملی را به خود گرفته وبه زودی به اهالی ادبیات و شعر و سینما معرفی

می گردد.

- با توجه به اینکه دستی در چاپ نشریات ادبی دارید وضعیت چاپ و نشر نشریات ادبی در سطح کشور چگونه است و آیا مخاطب دارد با توجه به اینکه مردم ما بنا به دلایلی از کتاب گریزان هستند . لطفاً توضیح بفرمایید؟**

درحال حاضر اگر بخواهم اوضاع نشر و چاپ را به صورت کلی اشاره کنم خوب نیست. این اوضاع نا مساعد بخصوص در حوزه ی شعر و ادبیات بیشتر دیده می شود نه اینکه بگویم صرفا اوضاع کنونی کاغذ و چاپ باعث این امر شده .جامعه ای که در حال توسعه است باعث می شود که زبان ادبی به زبان فن تبدیل شود. وضعیت ادبیات در صده ۲۱ صده ی مرگ ادبیات اعلام شد . جهان به سمت رسانه های کم کارکتر می رود مثل تویتر . ادبیات جایگزین های دیگه ای در اثر دیجیتال پیدا کرده.مخاطب اصلی ادبیات فقط نوجوانان هستند .در ایران و کشورهای توسعه یافته نزول و افول ادبیات اتفاق افتاده .ادبیات کارکردهای چند صد ساله خود را از دست داده به واسطه عصر دیجیتال. بحث دیگر و مهمی که ضربه به ادبیات می زند آموزش نادرست در این حوزه است. بخصوص آموزش ابتدایی و متوسطه.ما در بحث آموزش بیشتر از شاعران قرن های گذشته می خوانیم .آموزش تحلیلی داده نمی شود .باورهای نادرستی که شکل گرفته باعث ضربه زدن به ادبیات معاصر شده .تا جایی که اکثریت جوانان ما حتی اسم شاعران معاصر که به ادبیات خدمت کرده اند را نمی دانند .ذائقه مخاطب در حوزه فرهنگ به گونه ای شکل گرفته که مربوط به چند صد سال اخیر است . بزرگترین شاعران عصر ما آنطور که باید معرفی شوند نمی شوند و یا اگر معرفی شوند بسترمناسبی وجود ندارد تا آثارشان به دست مخاطب خود برسند. کار تحلیلی که راجه بع ب ادبیات می شود با سوالاتی مطرح می شود؟ آیا این اثر اصلا می تواند وارد بازار ادبیات شود ؟

آیا اثر فوق می تواند پوشش قابل تاملی یابد ؟ آیا بستری فراهم است که اثر تولید شده به دست مخاطبش برسد ؟ متأسفانه به دلیل آموزش نادرست در زمینه معرفی شاعران و پژوهشگران ادبی و باورهای غلطی که شکل گرفته در جامعه ادبیات، حتی اگر اثر قوی توسط یک ناشر به چاپ رسد شرایط به گونه ای است که بجای تجدید چاپ چنین اثری در حال حاضر دیگر از معرفی چنین آثار ی دست برمی دارند. من خود به شخصه اساتیدی را می شناسم که کارهای تحلیلی در حوزه ی ادبیات کرده اند ولی به دلیل اوضاع خراب و نامساعد در نحوه ی پوشش و معرفی آثار فوق هنوز سرانجامی به آثارشان داده نشده .

- آیا هرکسی می تواند شعر بسراید ؟ ویژگی یک شعر خوب چیست؟**

قبل اینکه بخواهم به سئوالات شما پاسخ دهم بهتر است تعاریفی که از شعر تاکنون مطرح شده را بخوانیم و بدانیم که شعر در چه موقعی اتفاق می افتد. سوالی مطرح می شود که چهره ی واقعی شعر در گرو شناخت و رسیدن به چه نگاهی ست ؟ و شاعر، به عنوان کسی که به آفرینش آن رسیده با چه هنجارهایی درگیر بوده که به مرور زمان به شکستن آن پرداخته تا وارد زبان تازه تر و دنیایی کامل تر شعری شود؟ تعاریف مختلفی از شعر توسط بزرگان ادبیات شده؛ شعر قابلیت این را دارد که تمام این تعاریف را در خود پذیرد چرا که وسیع است برخی از عناصری که در شعر تاثیر گزار هستند.زبان، عنصر خیال، اندیشه... در شعر می توان مشاهدات زبانی و فرمی متفاوتی را دید .شعر می تواند تصویریسانی از ناخودآگاه شاعر را نشان دهد. شعر در بخش های مختلف و فرم های متفاوت، نگاهها و نظریات و بحث های مختلفی می تواند داشته باشد و اگر بخواهیم در یک نگاه کلی به آن پاسخ داده شود باید اشراف کامل و مطالعاتی شعر را از شاعران نه تنها ایران بلکه جهان شعری داشت . معیاری در ایجاد یک شعر وجود دارد که هر شاعر با استفاده ازظرفیتی که

دارد و اشرافی که می تواند داشته باشد به خلق یک اثر می پردازد. حال آنکه باید بدانیم این معیارها برای نزدیکتر شدن به هویت شعر چه معیارهایی را پشت سر گذاشته تا به مشخصه هایی که تا به امروز به آن رسیده ایم رسیده و در آینده ساختارشکنی در شعر چه مسیری را نشان می دهد تا فراسوی آنچه امروز و در گذشته بوده شکل منسجم تری به خود دهد . یک شعر خوب اول از همه عناصر تاثیرگذار در شعر را باید داشته باشد و عنصر انتقال معانی را در خود جا دهد .علاوه بر این زیبایی را در شعر باید دید .هر شاعر و منتقد ادبی بر اساس برداشت های که از مطالعات خود داشته نظریات و تحلیل های متفاوتی داشته. شعر بنا بر شخصیت فردی شاعر و شناخت او از پیرامون جامعه،تفکرات، احساس، نیاز جامعه، مسیری که در پیش رو دارد و ... می تواند شکل گیرد .

- به نظر شما شعر سپید در آینده به چه سمتی خواهد رفت ؟ و آیا همین مسیر ساده تر شدن را ادامه خواهد داد ؟**

فضای موجود در شعر نو در بیش از نیم قرن نشانگر این بوده که تغییرات و تحولات اساسی را شامل بوده . دیدگاههای مختلفی در تعریف شعر سپید خوانده ایم. تحولی که نیما در شعر نو به ادبیات نشان داد مسیر تازه و وسیعی را به شاعران قرن حاضر معرفی کرد، شاملو با شعر سپید ،بداله رویایی شعر حجم ،موج نو احمدرضا احمدی،شاعران شعر ناب و شعر گفتار،شعر لحظه،شعر چند لحظه ای، شعر حرکت،شعر مدرن، شعر پلاستیک، شعر تجسمی،شعر چریکی،شعر نهج،شعر سینمایی،شعر چند صدایی،شعربی مرز،شعر فرانو و.... حال مسیر پیش رو قطعاً اتفاقات اساسی در ادبیات و شعر می افتد . باید دید آیا سبکی از شعر معرفی می شود که مثل شعر سپید تحولی در ادبیات کشور حاصل نماید.بانه .شعر سپید امروز بدکارکردهایش بیشتر از کارکردهایش است.شعر دارد می رود سمت زبان ساده تر و زبان معیار که این باعث می شود ازشاعرانگی کم شود و تبدیل به نثر شود این نگرش شعری نیاز به اصلاح دارد.شعر سپید در حال حاضر به یک سکون رسیده تا جایی که اساتیدی که در قالب های دیگر شعری دستی بر آتش دارند شعر سپید را مورد حمله قرار می دهند وعلنی می گویند سپیدسرایان دانش کافی از ادبیات ندارند و این تاسف بار است که کسی که شعر سپید را نمی شناسد راجع به آن نظر دهد . اگر قرار به آسیب شناسی شعر باشد که مقالات کتابها و نقد های مختلفی پیرامون آن شده.همین که سپیدسرایانی هستند که در قبال آثار خود پاسخگو هستند قابل احترام است.و ادبیات کشور بی تعارف بگویم مدیون شعر سپید است. به نظر من با ورود شعر سپید نگاه کاملی تر به شعر کلاسیک شد .شعر سپید به دلیل معنای غنی که دارد و گستردگی واژه هایی که می تواند در خلق یک اثر داشته باشد می تواند فضای موجود شعر کلاسیک را به سمت نوتری بکشاند که در غزل امروز می توان مشاهده کرد که از لحاظ زبان و فرم و محتوا چه اتفاقی افتاده . خوشبختانه در زمان کنونی شاعران در اثر تکنولوژی دنیای مجازی بیشتر فعالیت می کنند و این خود بیانگر این موضوع است که شعر در حرکت است و هستند کسانی که به معنای واقع دغدغه شعر دارند.

- بعضی شاعران کارگاههای شعر برگزار می کنند . بنظر شما این کارگاهها تاثیری در پیشرفت استعدادهای شعری خواهد داشت**

لازم است برای شعر اتفاقی بیفتد. قطعاً هستند کسانی که به ادبیات علاقه مند باشند و یا کسانی که دغدغه شعر را دارند و می خواهند در یک مسیر درست قرار بگیرند. کسانی که می خواهند انواع شعر را بشناسند و تشخیص این را بدهند که کدام شعر ضعیف یا قوی هست کسانی که دست به قلم دارند و می خواهد اشعارشان در جلساتی که برگزار می شود نقد شود . بستری فراهم می شود تا شعر بهتر دیده شود. البته این بستگی به فضا و برنامه ریزی و شرایط موجود در یک کارگاه شعری دارد که سطح آموزش آن و نحوه ی برگزاری آن مشخص کننده آن است. متأسفانه در حال حاضر بعضی از انجمن های برگزاری شعر اصلا بستر مناسبی را فراهم نمی کنند .هدف گزاری نمی شود. یک انجمن شعر می تواند بستر مناسبی باشد تا شعر دیده شود و شاعر به نگاه واقعی شعری برسد . ما انسان ها همیشه و در همه حال تشنه یادگیری و آموختن می باشیم .بزرگانی از شعر و ادبیات را می شناسم که خود را در کتابخانه های خود سرگرم چالش و تحقیق کرده اند ووقتی می گویم چرا در فلان انجمن نمی یابید می گویند جز کشتن زمان کار دیگری نمی کنند . انجمن های حال

حاضر برای شاعرانی که تازه شروع کرده اند باید بستر مناسبی فراهم کنند و بهترین راه حل برای این انجمن ها استفاده از تجربه های بزرگان ادبیات است .

- فکر می کنید علت راکد بودن شعر در چند سال گذشته چیست؟**

قبل اینکه بخواهیم به شعر نگاه کنیم که به چه راهی رفته باید به شاعرش نگاه کنیم که چه اتفاقی افتاده برایش و یا نگاه حال حاضر شاعران به چه سمت و سویی کشیده شده که شعر درعصری حاضر می تواند شکوفا باشد، پیگیر بودن آسیب شناسی شعر باید دغدغه های شاعران باشد .هستند شاعرانی که واقعا سواد شعری دارد و دغدغه شعری دارند و به معنای واقعی درد را می فهمند اما در یک نگاه کلی بخواهیم نگاه کنیم جامعه شعری در چند نگاه به اشتباه رفته که به آن اشاره می کنم.

۱- در حال حاضر ترانه سرایی شکل اصیل خود را از دست داده و یک نگاه کاملاً اقتصادی به خود گرفته .

۲- نگاهی که می خواهم راجع به آن صحبت کنم ترجمه شعر است .یکی از آفت های اساسی شعر حاضر مترجمان شعر هستند که تخصصی وارد این عرصه نشده اند .بعضی از ترجمه های شعر که وارد بازار ادبیات می شود به یقین اشتباه بوده و لطمه به ادبیات زده.

۳- فضای حال حاضر ناشران بسیار بحرانی ست .و این وضعیت بد اقتصادی در کیفیت کتاب شعر و ادبیات تاثیر بد خواهد گذاشت.

۴- سواد ی که جامعه ادبی را بیشتر اشتباه کرده و باور غلطی که اکثر شاعران دارند و در اشعار آنها ردی به وضوه دیده می شود تاثیری پذیری آنها از شاعران غرب است .

پای صحبتشان که بنشینیم می گویند ما نگاه جهانی داشته ایم .اگر بخواهیم شعر را مسیر درست بدهیم در سواد مطالعاتی خود باید درد را فهمید جامعه را فهمید بعد الگو برداری کرد .

۵- بی تعارف اکثر شاعران گذشته شعری این خاک را مرور نمی کنند و نمی خوانند.

۶- بستر آموزشی مناسبی فراهم نشده برای کودکان و نوجوانان تا از پایه بتوانند شاعر حال حاضر بشناسند .به نظر من اگر یک کتاب جداگانه به حوزه آموزشی معرفی شود که شاعران معاصر و آثارشان را در آن معرفی کرده باشند . بچه هایی که مسیر زندگی شان ادبیات است غریبه نمی مانند با ادبیات .قطعا رشد ادبی بهتری برایش حاصل می شود .

۷--بحث دیگر ربط دادن بعضی اشعار به شاعرانی که آن را نسروده اند که در این عصر زیاد مشاهده می شود و این لطمه ی بسیاری زیادی به ادبیات و شعر می زند . با تمام مشکلات موجود شعر در حال حاضر راکد نیست .سمت و سوی جدید در عصر کنونی باعث بستری متفاوت برای تحقیق و تحلیل ادبیات و شعر شده .دنیای مجازی باعث شده که آثار بزرگان ادبیات را به روز دنبال کنیم.حرفها مطالب تحلیل ها و اشعار این اساتید رورخوانیم .همچنین محافل ادبی که شعر را دغدغه اصلی خود می داند گام موثری است که شعر حرکت رو به جلوی خود را داشته باشد.داشته اند نشانگر این موضوع است. و شاعران جوان این کشور که وقتی شعرهای ایشان را می خوانم ثابت کرده اند که شعر در جریان است و در مسیر درستی قرار دارد.

- نظر شما درباره جشنواره های شعر در سطح استان ها چیست؟**

خود من در همین چند سال که در شعر و ادبیات فعالیت می کنم چندین جلسه ی نقد و بررسی کتاب شعر را در استان های مختلف برگزار کرده ام . با شاعرانی صحبت شده ام که درک واقعی از شعر و ادبیات دارند. جلسات محدودی در تهران است که مفید برگزار می شود و این یعنی شعر در مسیر خودش است . البته در مسیر تازه تری قرار گرفته در عصر دیجیتال .باعث فعال شدن بیشتر شاعران ، باعث بهتر دیده شدن آثار و معرفی کتابهای جدید.نشست های ادبی مختلفی در سطح کشور برگزار می شود که می تواند مفید باشد . ما شاعران جوان قابلی در این عصر داریم که باید به جامعه ادبی معرفی شود .این جشنواره ها اگر به واقع هدف بندی شود برای معرفی شعر و شاعر عالی ست.

- از کارهایی که قرار است در اینده چاپ کنید ودر حال کار یا دست ناشر است بفرمایید؟**

یک مجموعه شعر از سه دفتر شرم را مشغول بازبینی می باشم به نام ناگهان تو. که مجموعه شعر سپید می باشد.

و یک رمان که در نیمه راه هستم

نقاشی می‌کنم. هنوز روی دیوارهای دنیا برای تابلوها جا هست. پس تندتر کار کنیم. ولی نباید دود چراغ خورد. این جا دودهای زبرتر و خالص‌تری هست، دودهای بادوام و آب‌نرو. در کوچه که راه می‌روی گاه یک‌کده دو صمیمانه روی شانه‌ات می‌نشیند و این تنها ملایمت این شهر است و گرنه آن جرتقیل که از پنجره اتاق پیدااست، نمی‌تواند صمیمانه روی‌شانه کسی بنشیند. اصلا برازنده جرتقیل نیست اگر این کار را بکند به اصالت خانوادگی خود لطمه زده است.توی این شهر نمی‌شود نرم بود و حیا کرد نه‌نیت گفت. نمی‌شود تریچه خورد. میان این ساختمان‌های سنگین تریچه خوردن کار جلفی است. مثل اینکه بخواهی یک آسمان خراش را قلقلک بدهی. باید رسوم اینجا را شناخت. در اینجا رسم این است که درخت برگ داشته باشی. در این شهر نعتا پیدا می‌شود ولی باید آن را صادقانه خورد. اینجا رسم نیست کسی امتداد بدهد. نباید فکر آدم روی زمین دراز بکشد. در این جا از روی سیمان به بالا برای فکر کردن مناسب‌تر است و یا از فلز به آن طرف. من نقاشی می‌کشم ولی نقاشی من نسبت به گالری‌های اینجا مورب است. نقاشی از آن کارهاست پوست آدم را می‌کند و تازه طلب‌کار

احمدرضای عزیز تبدیلی هم حلدی دارد. این را می‌دانم. ولی باور کن فکر تو هستم و سپاسگزاری نامه‌هایت. من به شدت در این شهر تنها ماندم. آن هم در این شهر بی پرنده و نادرخت. هنوز صدای پرنده‌نشینده‌ام (چون پرنده‌ای نیست صدایش هم نیست). در همان امیر آباد خودمان توی هر درخت نارون یک خروار جیک جیک بود. نیویورک و جیک جیک توقعی ندارم. من فقط هستم و گاهی در این شهر گولاش می‌خورم. مثل اینکه تو دوست داشتی و برایت جانشین قورمه سبزی بود... غصه نباید خورد گولاش باید خورد و راه رفت و نگاه کرد به چیزهای سر راه. مثل بچه‌های دبستانی که ضخامت زندگی شان بیشتر است. می‌دانی باید رفت به طرف و با شروع کرد. من شروع می‌کنم. ولی همیشه نمی‌شود. هنوز صندلی اتاق را شروع نکرده‌ام وقت می‌خواهد. عمر نوح هم بدک نیست ولی باید قانع بود و من هستم. مثلاً یک چهارم قار قار کلاغ برای من بس است. یادم هست به یکی نوشتم؛ سه چهارم قناری را می‌شوم. می‌بینی قانع شده‌ام. راست است که حجم قار قار بیشتر است ولی در عوض خاصیت آن کمتر است. مادرم می‌گفت قار قار برای بعضی‌ها خاصیت دارد. من روزها

است. ولی نباید به نقاشی رو داد چون سوار آدم می‌شود. من خبلی‌ها را دیده‌ام که به نقاشی سواری می‌دهند. باید کمی مسلح بود و بعدرفت دنبال نقاشی. گاه فکر می‌کنم شعر مهربان‌تر است ولی نباید زیاد خوش خیال بود. من خیلی‌ها را شناختم که از دست شعر به پلیس شکایت کرده‌اند. باید مواظب بود. من شب‌ها شعر می‌خوانم. هنوز نوشته‌ام خواهم نوشت. من نقاشی می‌کنم. شعر می‌خوانم و یکتابی می‌بینم و گاه در خانه غذا می‌پزم و ظرف می‌شویم و انگشت خودم را می‌برم. و چند روز از نقاشی باز می‌مانم. غذایی که می‌پزم خوشمزه می‌شود به شرطی که چاشنی آن نمک باشد و یک قاشق اغماض. غذاهای مادرم چه خوب بود. تازه من به او ایراد هم می‌گرفتم که رنگ سبز خورش اسفناج چرا متمایل به کیودی است. آدم چدر می‌فهمد... من چه‌دیر فهمیدم که انسان یعنی عجلات... ایران مادرهای خوب دارد و غذاهای خوشمزه و روشنفکران بد و دشت‌های دلپذیر... و همین ...»